

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال اوّل (۱۳۹۰)، شماره سوّم

بررسی مبنای امام خمینی در حجّیت روایات فقهی و غیر فقهی

محمدتقی دیاری بیدگلی^۱

علی رضا کوهی^۲

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

دیدگاه امام خمینی (ره) همانند بسیاری از عالمان شیعه، در موضوع حجّیت روایات فقهی در مقایسه با روایات غیر فقهی متفاوت است. امام خمینی قائل به حجّیت خبر واحد فقهی است و دلیل اصلی خود بر این دیدگاه را که مبتنی بر سیره و بنای عقلاست ارائه کرده و به نقد دلایل دیگر، از جمله دلایل قرآنی، روایی و اجماع می‌پردازد. در مقابل، برای روایات غیر فقهی اعتباری قائل نیست. هرچند برخی نشانه‌ها در کلام ایشان، نشان از اعتقاد ایشان به حجّیت روایات غیر فقهی نیز دارد، اما تصریحات ایشان در قول به عدم حجّیت، غیر قابل انکار و به لحاظ مبنای اصولی صریح‌تر است؛ گرچه در مقام عمل، یعنی در تفسیر آیات اعتقادی و معارفی بویژه با گرایش عرفانی، بر این دسته از روایات اعتماد داشته‌اند.

واژگان کلیدی: امام خمینی، حجّیت، خبر واحد، روایات فقهی، روایات تفسیری، اصول فقه.

۱. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم / mt_diari@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم / koohi3@gmail.com

۱. طرح مسأله

عالمان شیعه به‌ویژه اصولیان از گذشته تا کنون، دیدگاه‌های متفاوتی درباره اعتبار و حجیت روایات داشته‌اند؛ در مجموع، سه نظریه درباره حجیت یا عدم حجیت اخبار آحاد وجود دارد: الف - اخبار آحاد، مطلقاً حجیت ندارند؛ گروهی مانند «سید مرتضی» برای خبر واحد اعم از فقهی و غیر فقهی حجیتی قائل نیستند. (علم الهدی، ۱۴۰۵، ج ۱، صص ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸، ج ۱، ص ۳۱ و ج ۲، ص ۵۵۴)

ب - اخبار آحاد، مطلقاً حجیت دارند؛ عده‌ای مانند آیت الله خویی بر این عقیده‌اند که خبر واحد چه فقهی و چه غیر فقهی حجّت است. (خویی، ۱۴۰۸، ص ۳۹۹)

ج - اخبار آحاد، فقط در تعبدیات و آیات فقهی حجّتند؛ شیخ طوسی عقیده دارد که خبر واحد در تعبدیات و آیات فقهی حجّت است نه در غیر آن. (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۷)

پرسش اصلی در این نوشتار این است که از دیدگاه امام خمینی، در اعتبار روایات غیر فقهی و فقهی چه تفاوتی وجود دارد؟

۲. پیشینه بحث

عده‌ای از عالمان شیعه، معتقدند فقط روایاتی معتبرند که دارای اثر شرعی باشند؛ بنابراین، روایاتی که چنین خصوصیتی ندارند از جمله روایات تفسیری غیر فقهی، دارای اعتبار نیستند. این گروه، حجیت خبر واحد را منحصر در احادیث فقهی می‌دانند.

شیخ طوسی معتقد است خبر واحد تنها در آیات فقهی حجّت است و خبر واحد غیر فقهی حجیت ندارد؛ (همان) زیرا در غیر آیات فقهی، علم و معرفت لازم است و خبر واحد علم‌آور نیست.

بزرگانی چون شیخ مفید و سید مرتضی نیز معتقد بودند که خبر واحد موجب علم و عمل نیست. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۶۰/ انصاری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۹ به نقل از سید مرتضی)

از دیگر عالمان شیعه که در گروه مخالفان حجیت روایات غیر فقهی قرار می‌گیرند، می‌توان به نائینی (ر.ک: خویی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۶) و آقاضیاء عراقی (ر.ک: بروجردی، بی تا، ج ۳، ص ۹۴) و علّامه شعرانی (کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱، تعلیقه شعرانی) اشاره کرد.

علّامه طباطبایی نیز از مفسّرانی است که این قول را از مسلمّات شیعه دانسته، می‌نویسد:

«در معارف اعتقادی که به نصّ قرآن، علم و قطع لازم است به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحّت آن در دست است، عمل شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده شود، اعتباری نیست؛ ولی در استنباط احکام شرعی نظر به ادله‌ای که قائم شده، علاوه بر خبر متواتر و قطعی به خبر واحد نیز - که نوعاً مورد وثوق باشد - عمل می‌شود. پس، خبر متواتر و قطعی پیش شیعه مطلقاً حجّت و لازم الاتّباع است و خبر غیر قطعی (خبر واحد) به شرط این که مورد وثوق نوعی باشد، تنها در احکام شرعیّه حجّت است.» (طباطبایی، بی تا، ص ۱۲۹ و نیز ر.ک: همو، ۱۳۸۹، ص ۸۷)

ایشان همچنین در جای جای تفسیر *المیزان* به این دیدگاه اشاره کرده است. (برای نمونه ر.ک: همو، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۲؛ ج ۳، ص ۱۸۵؛ ج ۲، ص ۳۷۸؛ ج ۶، ص ۵۹؛ ج ۱۴، ص ۲۰۶) خلاصه نظر علامه آن است که خبر واحد اگر محفوف به قرائن قطعی نباشد، حجّت نیست، مگر آنکه در حیطة احکام شرعیّه فرعیّه باشد. این، بدان جهت است که حجّت شرعی از اعتبارات عقلی بوده و در صورتی صحیح است که دارای اثر شرعی باشد؛ ولی از آنجا که قضایای تاریخی و امور اعتقادی قابل جعل اثر شرعی نیست، بنابر این خبر واحد در این گونه امور حجّت ندارد. (همان، ج ۱۰، ص ۳۵۱)

در مقابل کسانی که حجّت را محدود به روایات فقهی می‌دانند و برای روایات غیر فقهی از جمله روایات تفسیری اعتباری قائل نیستند، عالمانی هستند که معتقدند خبر واحد غیر فقهی، حجّت دارد و می‌توان همانند روایات فقهی به آن استناد نمود و تعبداً آن را پذیرفت. از جمله قائلان به حجّت خبر واحد غیر فقهی، آقای خوئی است. ایشان معتقد است خبر واحد معتبر، از جمله دلایل ظنی و دارای حجّت تعبدیه است و در تمام موارد به جای دلیل علمی می‌توان از آن استفاده کرد و شامل قول به «غیر علم» نیست. عقلاء خبر واحد معتبر را همچون علم می‌دانند؛ بدون آنکه در آثار آنها بین تعبدیات و غیر آن فرق بگذارند؛ ایشان نوشته‌اند: «بدون شبهه، خبر واحد موثّق که شرایط حجّت و اعتبار را داراست، در تفسیر قرآن نیز حجّت دارد و می‌توان قرآن را با این گونه اخبار و روایات تفسیر نمود». (خوئی، ۱۴۰۸، ص ۳۹۸)

فاضل لنکرانی نیز از این دسته است. ایشان، پس از تقریر دیدگاه قائلان به عدم حجّت خبر واحد در تفسیر آیات قرآن، می‌نویسد: «بنابر تحقیق، فرقی نیست بین حجّت و اعتبار خبر واحد در آنجا که مربوط به احکام عملی باشد و یا آنجا که مربوط به تفسیر آیه‌ای باشد که به

احکام عملی مربوط نیست.» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۲، ص ۱۷۴) ایشان در ادامه با ذکر مستندات پذیرش این رأی آورده است:

«در هر صورت ملاک و مستند حجّیت، هر کدام از بنای عقلا و یا ادله شرعی تعبّدی باشد، راهی جز پذیرش حجّیت خبر واحد به طور مطلق که شامل تفسیر هم بشود، وجود ندارد... و باید پذیرفت که روایات در باب تفسیر به طور مطلق یعنی بدون توجه به این که مربوط به آیات الاحکام باشند و یا غیر احکام، حجّیت دارند.» (همان)

استاد جعفر سبحانی نیز می‌نویسد: «روایت تفسیری واجد شرایط، حجّت است؛ مگر اینکه گویای چگونگی برداشت از آیه و نشانگر شواهدی در آیه باشد که در این فرض، چگونگی برداشت مورد ملاحظه قرار می‌گیرد که اگر برداشت صحیح بود، این روایت هم، رنگ صحت می‌پذیرد و دیگر وجود شرایط حجّیت در آن ضروری نمی‌نماید.» (سبحانی، ۱۳۶۹، ص ۳۶ و ۱۳۸۴، ص ۱۵۶)

ایشان معتقد است همانطور که فقیه برای تمییز روایات صحیح از روایات نامعتبر باید به علم رجال رجوع کند، بر محدث و مورخ اسلامی نیز واجب است در عرصه علمی خود یعنی در بررسی قضایای تاریخی و حوادث تلخ و شیرین به آن علم مراجعه کند. (سبحانی، ۱۴۱۰، ص ۴۹۰) اعتقاد به وجوب مراجعه به علم رجال در روایات غیر فقهی، نشان از رأی به حجّیت آن روایات است.

اما استاد محمدهادی معرفت پا را فراتر نهاده و رأی به کاشفیّت ذاتی خبر واحد ثقه داده‌اند؛ ایشان در مقاله‌ای ضمن نقد این نظریه می‌نویسند: «اعتبار خبر واحد ثقه، جنبه تعبّدی ندارد، بلکه از دیدگاه عقلاء جنبه کاشفیّت ذاتی دارد، که شرع نیز آن را پذیرفته است. بنای انسان‌ها بر آن است که بر اخبار کسی که مورد ثقه است، ترتیب اثر می‌دهند و همچون واقع معلوم با آن رفتار می‌کنند. و این نه قراردادی است و نه تعبّد محض، بلکه همان جنبه کاشفیّت آن است که این خاصیت را به آن می‌بخشد... لذا اعتبار خبر واحد ثقه، نه مخصوص فقه و احکام شرعی است و نه جنبه تعبّدی دارد؛ بلکه اعتبار آن عام و در تمامی مواردی است که عقلاء از جمله شرع، کاربرد آن را پذیرفته‌اند.» (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۴)

از نوشته‌های استاد جوادی آملی نیز چنین بر می‌آید که قائل به حجّیت روایات غیر فقهی‌اند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

۳. مفهوم‌شناسی حجیت و حجیت روایات غیر فقهی

حجّت به معنای دلیلی است که نمایانگر قصد درست و مستقیم باشد و یا دلیلی که برای روشن شدن حقیقت و مطلوب، قصد آن می‌کنند؛ گاهی نیز از روی توسّع، به هر چیز درست و نادرستی که در اثبات امری به آن استدلال می‌شود، «حجّت» می‌گویند. (ابن فارس، بی‌تا، ص ۲۵۰/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۱۹/ ازهری، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۷۴۴) پس حجّت در لغت عبارت است از هر چیز شایسته تمسک در اثبات یک امر؛ خواه برای اقناع خویش و دیگران، خواه برای اسکات خصم.

منظور از روایات غیر فقهی، مجموعه احادیثی است که ذیل موضوعاتی چون اعتقادات، تاریخ، معارف، تفسیر و ... قرار می‌گیرند و از حیطه روایات دارای اثر عملی خارج است. اما درباره مفهوم حجیت در اصطلاح باید گفت همه کسانی که در حجیت یا عدم حجیت روایات غیر فقهی نظر داده‌اند، اصل حجیت بیانات معصومین (علیهم السلام) را قبول دارند و شکی ندارند که کلام آن بزرگواران و روایات غیر فقهی آنان معتبر و برای ما حجّت است؛ بدین معنا که اگر اصالت آن برای ما اثبات شود، آن را پذیرفته و بدان عمل می‌کنیم. آنچه محلّ اختلاف است، آن است که روایات غیر فقهی از چه طریقی برای ما ثابت می‌شود؟ آیا فقط از طریق خبر متواتر و یا خبر غیر متواتر محفوف به قراین، ثابت می‌شود یا آن‌که خبر واحد غیر محفوف به قراین نیز می‌تواند راهی برای رسیدن به کلام معصوم باشد؟ بنابراین، منظور از اعتبار و حجیت روایات غیر فقهی، اعتبار طریق و نوع خبر است؛ نه این‌که روایات غیر فقهی حضرات معصومین (ع) بر فرض صحّت، آیا حجیت دارند یا نه. (ر.ک: ناصح، ۱۳۸۷، ص ۲۵) به عبارت دیگر، باید گفت حجیت روایات غیر فقهی در مقابل حجیت روایات فقهی مطرح می‌شود. منظور از حجیت روایات فقهی، قبول تعبدی آن است. بنابراین، در این نوشتار، منظور از حجیت روایات غیر فقهی، پذیرش تعبدی آن، همانند روایات فقهی است.

۴. امام خمینی و حجیت خبر واحد

امام خمینی، همانند اکثر علمای شیعه قائل به حجیت خبر واحد فقهی است. ایشان به تفصیل به موضوع حجیت خبر واحد و ادله موافقان و مخالفان آن پرداخته است. ما در اینجا به اختصار، دیدگاه امام را- که برگرفته از آثار گوناگون ایشان است- شرح می‌دهیم.

۴-۱. ادله امام خمینی بر حجیت خبر واحد

از آنجا که امام خمینی قائل به حجیت خبر واحد فقهی است، دلایل خود بر این نظریه را در چند بخش عرضه می‌دارد؛ ایشان در ابتدا به ادله قائلان به حجیت خبر واحد اشاره کرده، سپس به نقد آن می‌پردازد و در پایان دلیل خود را که مبتنی بر سیره عقلاست تقریر می‌کند. لازم به ذکر است که این بحث در کتاب‌های «انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه»، «تهذیب الاصول»، «تنقیح الاصول» و «معمد الاصول» قابل دسترسی و بررسی است. امام خمینی ادله قائلان به حجیت خبر واحد را چنین برمی‌شمارند:

۴-۱-۱. دلایل قرآنی

الف) آیه نبأ

امام خمینی استدلال محقق خراسانی را چنین نقل می‌کند که موضوع در آیه شریفه نبأ (حجرات/ ۶) طبیعت خبر است و در این آیه، حکم (وجوب تبیین) بر فاسق بودن مخرّب معلق شده است؛ پس وقتی شرط (خبر آوردن فاسق = إن جاءکم فاسق بنبأ) منتفی شد، مشروط (وجوب تبیین) هم منتفی می‌شود. گویا آیه فرموده: تبیین از خبر، واجب است؛ اگر آورنده خبر فاسق باشد و تبیین از خبر واجب نیست؛ اگر آورنده آن فاسق نباشد.

امام خمینی معتقدند این تفسیر از آیه مخالف ظاهر است و اشکالی را که به «استدلال به مفهوم آیه نبأ» برای اثبات حجیت خبر واحد، وارد است، چنین نقل کرده‌اند:

استدلال به مفهوم شرط در آیه صحیح نیست؛ زیرا اگر قائل شویم که آیه مفهوم دارد، این مفهوم، معارض با تعلیل ذیل آیه است. در ذیل آیه آمده «أن تُصیبوا قوماً بجهالة» یعنی وجوب تبیین از خبر فاسق برای این است که از روی جهالت به کسی آسیب نرساند.

جهالت به معنای عدم علم به واقع است، که این عدم علم به واقع هم در خبر فاسق هست و هم در خبر عادل؛ چرا که خبر عادل واحد، علم‌آور نیست. پس ظاهر تعلیل «أن تُصیبوا قوماً بجهالة» اقتضا می‌کند که تبیین از هر دو خبر (عادل و فاسق) واجب باشد؛ پس بین تعلیل و مفهوم، تعارض واقع می‌شود؛ زیرا مفهوم، می‌گوید تبیین از خبر غیر فاسق، واجب نیست؛ اما تعلیل می‌گوید تبیین واجب است. و این تعلیل، از تخصیص ابا دارد؛ یعنی نمی‌توان آن را با مفهوم آیه، تخصیص زد و همیشه تعلیل اقوی است. پس، عمومیت تعلیل (نسبت به خبر عادل و فاسق) مانع از تشکیل مفهوم برای آیه می‌شود.

اشکال دوم بر استدلال به مفهوم، لزوم خروج مورد از مفهوم است. مورد آیه، خبر دادن از ارتداد قوم بنی‌مصطلق است. و در جای خود ثابت شده که در موضوعات خارجی، عدل واحد کفایت نمی‌کند و بی‌نیاز است. بنابراین، اگر بگوییم آیه مفهوم دارد - یعنی اگر یک نفر عادل خبری آورد، تبیین از آن واجب نیست - این حکم شامل مورد آیه نمی‌شود، زیرا مورد از مواردی است که نیاز به دو عادل دارد و خروج مورد از تعلیل امری مستهجن است.

(ب) آیه نفر

استدلال محقق نائینی به آیه نفر «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (توبه/۱۲۲) برای اثبات حجیت خبر واحد چنین است:

اولاً، کلمه «لَعَلَّ» دلالت می‌کند بر این که ما بعد آن غایت برای ما قبل باشد. و شکی نیست که بین وجوب یک چیزی و وجوب علت غایی (غایت) آن ملازمه لازم است. در این آیه شریفه تحذّر «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» غایت برای انذار است و چون انذار واجب است، علت غایی آن هم که تحذّر باشد واجب است.

ثانیاً، مراد از صیغه‌هایی که در آیه به صورت جمع آمده، جمع استغراقی است نه جمع مجموعی یعنی شامل تک‌تک افراد می‌شود. پس منظور آیه این است که تک‌تک افرادی که کوچ کرده‌اند یا باقی مانده‌اند باید تفقه کنند. (چون آیه به دو صورت تفسیر شده است) و تک‌تک آنان باید انذار کنند و هر یک از افراد باید تحذّر کنند.

ثالثاً، مراد از تحذّر در آیه تحذّر عملی است. و این تحذّر عملی با عمل کردن به قول مُنذِر حاصل می‌شود. بنابراین، آیه دلالت می‌کند بر این که اگر شخص عادل خبری آورد، بر تک‌تک افراد لازم و واجب است سخن او را بپذیرند و این بر حجیت خبر عادل دلالت می‌کند.

(کاظمی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، صص ۱۸۵-۱۸۷)

خلاصه اشکالات استدلال یادشده، چنین است:

اولاً، همیشه لعلّ علت غایی برای ماقبلش نیست مانند آیه «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ

إِنْ لَمْ يَأْمُرُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أُسْفًا» (کهف/۶)

معلوم است که در این آیه لعلّ به معنای تعلیل نیست؛ با تتبعی که در برخی تفاسیر (از

جمله طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۴۰ / نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۲۲۳ / ایازی، ۱۳۸۴،

ج ۴، ص ۲۹۲ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۴۹) انجام گرفت، هیچ‌یک از این مفسران «لعل» را در این آیه، تعلیل و علت غایی برای ماقبلش ندانسته‌اند. ثانیاً، وجوب تحذّر غایت برای انذار نیست؛ بلکه وجوب تحذّر غایت برای نفر است. ثالثاً، آیه ظهور در وجوب نفر ندارد تا وجوب تحذّر هم واجب باشد. رابعاً، مراد از حذر، حذر قلبی است نه عملی. خلاصه این‌که آیه در مقام بیان وجوب اصل نفر و نه لزوم عمل به قول مُنذر است. (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۱ الف، ج ۲، صص ۴۳۷-۴۴۰)

۴-۱-۲. اخبار

به چند دسته از اخبار برای اثبات حجّیت خبر واحد تمسک شده، از جمله اخبار علاجیه، یعنی اخباری که در علاج تعارض بین خبرها وارد شده و اخباری که در توثیق بعضی از راویان وارد شده است.

ذکر این نکته ضروری است که استدلال به خبر واحد برای اثبات حجّیت خبر واحد صحیح نیست؛ چون مستلزم دور است؛ بنابراین، در صورتی می‌توان به اخبار استدلال کرد که متواتر باشند.

اشکال بر استدلال به اخبار آن است که: اولاً، ما متواتر بودن این اخبار را قبول نداریم؛ زیرا یکی از شروط تواتر این است که در همه طبقات متواتر باشد که این گونه نیست؛ زیرا ولو فرض کنیم که ما قبل مشایخ ثلاثه متواتر باشد، در طبقه آنان متواتر نیست؛ پس مفید علم نیست.

ثانیاً، اگر فرض کنیم این اخبار متواتر هستند، باز هم دلالت بر مطلوب نمی‌کنند؛ زیرا این اخبار دلالت بر حجّیت خبر واحد به معنای انشاء و جعل حجّیت و طریقیت نمی‌کنند و تنها چیزی که از این اخبار می‌توان استفاده کرد این است که حجّیت خبر ثقه، امری مسلّم و مفروغٌ عنه نزد راوی و امام بوده است؛ بنابراین، شارع در مقام تأسیس حجّیت خبر واحد نبوده، بلکه به خبر واحد مانند سایر عقلاء عمل کرده است. (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۲۸۱-۲۸۲)

۴-۱-۳. اجماع

امام خمینی استدلال به اجماع برای اثبات حجّیت خبر واحد را صحیح نمی‌داند؛ زیرا اولاً از سید مرتضی، اجماع بر عدم حجّیت خبر واحد نقل شده؛ ثانیاً این اجماع مدرکی است؛ زیرا

واضح است که قائلین به اجماع برای حجیت خبر واحد به آیه نبأ و مانند آن استناد کرده‌اند. (ر.ک: همو، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۱۹۰ - ۱۹۱)

۴-۱-۴. سیره و بنای عقلا

امام خمینی، پس از ردّ دلالت آیات نبأ و نفر و همچنین اخبار بر حجیت خبر واحد، بهترین دلیل را سیره و بنای عقلا معرفی کرده، معتقد است شکی نیست که بنای عقلا در همه اعصار بر عمل به خبر ثقه در همه امور و کارهایشان بوده است و این بناء و سیره عقلا، مختص به مسلمین نبوده؛ بلکه قبل از اسلام هم بوده است. از طرفی این سیره عقلا همواره در مرآی و منظر معصومین (علیهم السلام) بوده و ایشان از آن نهی نکرده‌اند؛ بلکه بنای آنان هم این بوده که به این سیره عقلا عمل می‌کرده‌اند.

ممکن است، چنین اشکال شود که آیات ناهیه از عمل به غیر علم و عمل به ظن، رادع این سیره عقلا هستند. در پاسخ می‌توان گفت: چون این آیات به نحو قضیه حقیقه هستند؛ پس شامل خودشان هم می‌شوند و چون خود این آیات از ظواهر هستند، علم‌آور نیستند؛ بلکه ظنی‌اند. بنابراین، از تمسک به آیه، عدم تمسک به آن لازم می‌آید؛ که این ضرورتاً باطل است. توضیح آن‌که آیه می‌گوید به ظن عمل نکن و یکی از موارد ظن، خود همین آیه است، چون از ظواهر است؛ پس اگر بخواهیم به آیه عمل کنیم لازم می‌آید، خود آیه را هم کنار بگذاریم. پس آیه شامل این ظنون نمی‌شود.

در نتیجه، تنها دلیلی که مورد قبول امام واقع شد، سیره عقلاست و سایر دلیل‌ها مورد مناقشه و اشکال ایشان است. (ر.ک: همو، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۳۱۳ - ۳۱۶ و ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۱۹۱ - ۱۹۷)

۵. امام خمینی و حجیت خبر واحد غیر فقهی

امام خمینی در بحث‌های اصولی و تفسیری خود به بحث حجیت خبر واحد غیر فقهی به صورت مفصل و جداگانه نپرداخته‌اند. آنچه در این موضوع از آثار برجای مانده از امام قابل اصطیاد است، مواردی است که ذیلاً بدان اشاره می‌شود. آنچه را در این زمینه از امام نقل شده، می‌توان به دو بخش متفاوت تقسیم کرد:

۵-۱. عدم حجّیت خبر واحد غیر فقهی

در این بخش به ذکر منقولات و مکتوباتی از امام می‌پردازیم که نشان دهنده اعتقاد امام به عدم حجّیت روایات تفسیری است.

۵-۱-۱. امام در بحث‌های اصولی خود، یکی از دلایل اصولیان بر حجّیت خبر واحد به نحو اعم را آیه «نفر» (توبه/۱۲۲) ذکر کرده‌اند. ایشان ضمن تقریر این استدلال، اشکالاتی بر آن وارد دانسته و در پایان چنین نتیجه گرفته‌اند که آیه نفر نمی‌تواند مستمسکی برای قول به حجّیت خبر واحد باشد.

یکی از دلایل کسانی که به این آیه برای حجّیت خبر واحد، تمسک جسته‌اند، روایاتی است که ذیل این آیه وارد شده است. امام خمینی این دلیل را چنین بیان کرده‌اند:

«و منها أن بعض الروایات الصادرة عنهم (ع) يستفاد منها أن الائمة الهداة قد استشهدوا بها على لزوم النفر إلى تحصيل العلم بالامام المفترض طاعته بعد فوت إمام قبله». (همو، ۱۳۸۱ الف، ج ۲، ص ۴۶۷ - ۴۶۸): یکی از آن دلایل، روایاتی از معصومان (علیهم السلام) است که از آن، چنین استفاده می‌شود که ائمه هدی (علیهم السلام) به این آیه بر لزوم کوچ کردن برای شناخت امام مفترض الطاعة بعد از فوت امام قبلی استشهاد می‌کردند.

امام خمینی در ردّ این دلیل می‌گوید: «و معلوم أن الاصول الاعتقادية لا يعتمد فيها بخبر الثقة»: (همان، ص ۴۶۸): معلوم است که در اصول اعتقادی به خبر ثقه اعتماد نمی‌شود.

این بیان از امام خمینی در جایی دیگر چنین نقل شده است: «أن قول النافرین بمجرد، لیس بحجّة فی باب الإمامة». (همو، ۱۳۷۶ ب، ص ۹۴ و ۱۳۸۱ الف، ج ۳، ص ۶۳۲ و ۱۳۸۱ ب، ج ۲، ص ۴۵۶): سخن کوچ کنندگان به تنهایی در باب امامت، حجّیت ندارد.

بنابر این فقره از کلام امام، نمی‌توان برای موضوع شناخت امام مفترض الطاعة بعد از فوت امام قبلی به خبر ثقه اعتماد کرد؛ چرا که این امر، موضوعی اعتقادی و به عبارت دیگر غیر فقهی است. صراحت کلام امام در این بیان، غیر قابل انکار و مثال زدنی است. این بیان نشان می‌دهد، امام همانند بعضی از علما که نام و نظر آنان پیش از این ذکر شد، در زمره مخالفان حجّیت خبر واحد غیر فقهی و به عبارت دیگر در زمره مخالفان حجّیت روایات تفسیری هستند. شاید بتوان گفت با این بیان امام، جایی برای شک باقی نمی‌ماند و می‌توان قاطعانه به

عدم حجیت روایات تفسیری از دیدگاه امام خمینی تصریح کرد. همین راه را نویسندۀ کتاب «اندیشه و آرای تفسیری امام خمینی» پیموده‌اند. ایشان با نقل این بیان امام، حکم به «عدم حجیت روایات غیر فقهی از دیدگاه امام» داده‌اند و در توضیح آن نوشته‌اند:

«ملاک و مبنای این اندیشه، آن است که احکام فقهی و شرعی، تعبّدی است و چون راهی برای فهم آنها، جز اخبار و روایات اهل بیت (علیهم السلام) نداریم، تعبّداً آنها را می‌پذیریم؛ ولی معارف و اعتقادات، جای تأمل و اندیشیدن است و نمی‌توان تعبّداً به مفاد آنها گردن نهاد و به آنها ملتزم شد... بنابراین، در آیات فقهی باید روایات را به عنوان منبع استنباط احکام بپذیریم و بر طبق آنها عمل کنیم؛ ولی آیات معارف، ملک طلق عقل است». (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۸، ص ۷۱)

امام خمینی در برخی موارد، تقسیم ثنایی فروع و اصول یا احادیث علمی و عملی را به کار می‌برد و در مواردی نیز در برابر احکام شرعی یا امور فرعی تعبّدی، عبارات زیر را مطرح می‌کند که به برخی از آن عبارات در همین مقاله اشاره شده است:

آیات اعتقادی و معارفی و قصص، علوم عقلیه، آیات اخلاقیه، تاریخی یا علمی، تاریخ و جغرافیا و فلکیات و هیئت.

۵-۱-۲. امام خمینی در جایی دیگر در بحث آیه «نفر»، عبارتی دیگر دارند که آن هم شایان تأمل است. ایشان در ضمن بحث، دلالت آیه نفر بر وجوب قبول تعبّدی سخنان مُنذر، مُخبر و مفتی را ردّ می‌کند و به نقد استدلال تعبّدی بودن قبول، می‌پردازد و در ادامه، ادعای مؤلف *فوائد الاصول* را مبنی بر این‌که «انذار باید از جنس چیزی باشد که در آن تفقه شده، زیرا در غیر این صورت مناسبتی میان فقیه با آن انذار وجود نخواهد داشت»، رد کرده و می‌گوید:

«چنین سخنی قابل قبول نیست؛ چون انذار و بیم مناسب با فقیه است؛ زیرا فقیه حدود و چگونگی انذار و شرایط امر به معروف و نهی از منکر را می‌داند. به علاوه، کلام فقیه تأثیری در قوم دارد که کلام دیگران ندارد؛ چون جایگاه و شأن فقیه نزد قومش بالا و بزرگ است و تفقه در دین، اعم از اصول و فروع است؛ لذا دلیلی ندارد که به فروع تنها اختصاص یابد و روایاتی هم که در تفسیر این آیه آمده، دلالت می‌کند بر این‌که تفقه شامل هر دو علم می‌شود. پس، نمی‌توانیم بگوییم که قبول کردن سخن فقیه تعبّداً واجب است؛ چون قبول تعبّدی در اصول دین وجود ندارد. مگر این‌که گفته شود: اطلاق آیه شریفه، بر فرض که مطلق باشد، اقتضا می‌کند که سخن غیر را چه در اصول و چه در فروع قبول کنیم و این اطلاق، عقلاً در

اصول دین مقید می‌شود و فقط فروع در دلالت آیه شریفه باقی می‌ماند». (خمینی، ۱۳۷۶، ص ۹۰ - ۹۵)

قسمت اخیر کلام امام خمینی، شاهد مثال ماست. ایشان در این بیان معتقد است اطلاق آیه «نفر» بر فرض صحّت آن، در اصول دین، با عقل قید می‌خورد؛ بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در روایات غیر فقهی که ملاک پذیرش عقل است، تعبد جایی ندارد و این به معنی عدم حجّیت آن روایات است.

۳-۱-۵. امام خمینی در مباحث پیرامون تفسیر به رأی، به این مهم اشاره کرده است که مطلق معارف، حق طلق عقول و از مختصات آن است. (همو، ۱۳۷۰، ص ۲۰۰)

این بدان معناست که ملاک و محک پذیرش یا ردّ معارف و اعتقادات و به عبارت دیگر، روایات غیر فقهی، عقل است. امام خمینی در باره تفسیر به رأی عقیده دارد که قلمرو احادیث نهی کننده از تفسیر به رأی، منحصر در آیات الاحکام است نه آیات اعتقادی و معارفی و قصص و... معنی این کلام آن است که در آیات فقهی، باید تعبداً احادیث تفسیری را به عنوان منبع استنباط احکام پذیرفت؛ اما در آیات اعتقادی و معارفی و... پذیرش تعبدی روایات، اعتباری ندارد و باید با محک عقل پیش رفت.

بیان امام خمینی در این باب چنین است: «علاوه بر آن که در تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است باشد؛ زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضحۀ عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آنها باشد لازم است آن را از آن ظاهر مصروف نمود... پس محتمل است، بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آراء و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبد و انقیاد از خزان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد... و این که در بعضی روایات شریفه است که «لیس شیءٌ أبعدَ من عُقولِ الرجالِ من تفسیرِ القرآن» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۹، ص ۹۵/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲) و همچنین روایت شریفه که می‌فرماید: «إنّ دینَ اللّهِ لا یُصابُ بالعُقول» (ر.ک: مجلسی، همان، ج ۲، ص ۳۰۳) شهادت دهد بر این که مقصود از دین الله احکام تعبدیه دین است و الّا باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف حق طلق عقول و از مختصات آن است». (خمینی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۰)

چنانکه از بیان امام خمینی ظاهر است، معارف اعتقادی و اخلاقی قرآن، اموری تعقلی هستند؛ بنابراین، در این عرصه نمی‌توان داده‌های تفسیری روایات را مانند عرصه فقه، تعبداً پذیرفت. این یعنی روایات تفسیری غیر فقهی که ملاک صحّت و سقمشان عقل است، از دیدگاه امام خمینی، حجیت نداشته و بدین ترتیب از احادیث فقهی مجزا می‌شوند.

به عبارت دیگر، قلمرو کاوش‌های عقلی، اصول و معارف اعتقادی و اخلاقی بوده و در شرح و تفصیل احکام فقهی است که باید به معصومان (علیهم السلام) مراجعه کرد. بنابراین، تفسیر عقلی در احکام تعبدی ممنوع بوده ولی در عرصه معارف، جایز است و در مقابل نمی‌توان متعبد به روایات تفسیری غیر فقهی شد.

۵-۱-۴. امام خمینی در *انوار الهدایه*، آنجا که ادله مخالفان حجیت خبر واحد فقهی را بیان می‌کند، به دو آیه‌ای که از دلایل قرآنی مخالفان حجیت خبر واحد فقهی است، اشاره می‌کند و در ردّ دلالت این دو آیه بر عدم حجیت خبر واحد فقهی می‌نویسد:

«الآیات الناهیه بعضها مربوط بالاصول الإعتقادیة، مثل قوله تعالى: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس / ۳۶) و بعضها أعم، مثل قوله تعالى: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء / ۳۶) فإِنَّه في سياق الآيات الناهية عن الامور الفرعية، فلا يختص بالاصول لولا إختصاصه بالفروع.» (همو، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۵): بعضی از آیات نهی کننده مربوط به اصول اعتقادی است. مثل آیه «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» و بعضی از آنها اعم است، مثل آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» که این آیه دوّم در سياق آیاتی است که از امور فرعی نهی می‌کند، لذا اگر نگوئیم اختصاص به فروع دارد، لا اقل مختص به اصول نیست.

شاهد مثال ما آنجاست که امام می‌گوید، آیه ظنّ مربوط به اصول اعتقادی است. از این بیان استنباط می‌شود که امام، در اصول اعتقادی، خبر واحد را حجّت نمی‌داند و در بحث حجیت خبر واحد، اصول اعتقادی را مفروغ‌عنه فرض کرده و چنان استدلال کرده‌اند که گویا اصلاً خبر واحد در اصول اعتقادی حجّت نیست و ایشان نیز در این امر با قائلان به عدم حجیت، موافقند. پس، این آیه که از عمل به ظنّ در اصول اعتقادی نهی می‌کند، نمی‌تواند مستمسکی برای قول به عدم حجیت خبر واحد باشد؛ چرا که معلوم و ثابت است که خبر واحد در اصول اعتقادی، حجّت نیست.

امام خمینی همچنین آیه دوّم را مختص به فروع دانسته و با صراحت بیان می‌کند که این آیه مختص به اصول نیست. یعنی آیه مورد نظر، از عمل بدون علم به خبر واحد در امور فرعی فقهی نهی می‌کند و ربطی به اصول اعتقادی ندارد. البته خبر واحد در اعتقادات نیز حجّت نیست.

امام خمینی در ادامه می‌نویسد: «اما این که آیات از تخصیص خوردن ابا دارند، دانسته شد که آیه «و لا تَقْفُ ما لیسَ لَکَ به عِلْمٌ» (اسراء / ۳۶) که عام است، قابل تخصیص خوردن است و آن چیزی که قابل تخصیص خوردن نیست، آیاتی است که مربوط به اصول اعتقادی می‌باشد، پس به مباحث مربوط مراجعه کن.» (همان، ج ۱، ص ۲۷۷)

۲-۵. حجّیت خبر واحد غیر فقهی

در این بخش به بیاناتی از امام اشاره می‌کنیم که می‌توان از آن چنین برداشت نمود که خبر واحد غیر فقهی حجّت است.

۲-۵-۱. امام خمینی در مبحثی که درباره «حجّیت خبر با واسطه» ایراد نموده‌اند، عقیده خود را چنین بیان کرده‌اند که بنای عرف و عقلا بر آن است که در اخبار، بین خبر باواسطه و بی‌واسطه فرقی قائل نمی‌شوند و تنها دلیل حجّیت خبر واحد، بنای قطعی عقلاء بر عمل به خبر ثقه است. ایشان در ادامه با اشاره به این استدلال که «خبر با واسطه دارای اثر نیست، پس تعبّد در حجّیت آن معنایی ندارد»، این استدلال را مردود دانسته و دلیل خود را چنین بیان می‌کنند:

«لا یلزم فی صحّة التّعبد أن یکون له اثر عملی بل الملائک فی صحّته عدم لزوم اللغوئیة فی إعمال التّعبد أو إمضاء بناء العقلاء»: (همو، ۱۳۸۱ الف، ج ۲، ص ۴۶۲): در صحّت تعبّد به خبر، لازم نیست که خبر حتماً دارای اثر عملی باشد، بلکه ملاک در صحّت آن، این است که در إعمال تعبّد یا امضای بنای عقلاء لغویتی پیش نیاید.

امام خمینی در این بیان، تصریح می‌کنند که در صحّت تعبّد به خبر، لازم نیست که خبر حتماً دارای اثر عملی باشد. این، یعنی آنکه در صحّت تعبّد به خبر، لازم نیست که خبر حتماً خبر فقهی باشد؛ بلکه خبر غیر فقهی را نیز باید تعبّداً پذیرفت. به عبارت دیگر خبر واحد غیر فقهی نیز حجّیت دارد و می‌توان مفاد آن را مانند خبر واحد فقهی که اثر عملی دارد، تعبّداً پذیرفت.

۲-۲-۵. یکی از منابع مهم تفسیری که بخش زیادی از داده‌های تفسیری امام خمینی را سامان می‌بخشد، روایات عرفانی است. از جمله ویژگی‌های برجسته تأویل در عرفان شیعی این است که در آن، روایات و آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) زیربنای تأویل است. از دیدگاه امام خمینی نیز احادیث عرفانی پایه و اساس تأویل عرفانی است.

با کاوش در مهم‌ترین آثار عرفانی شیعه از جمله *المحیط الاعظم* سید حیدر آملی، *اسرار الآیات* ملاصدرای شیرازی، *بیان السعادة* گنابادی، *اسرار الحکم* ملاهادی سبزواری و *تعلیقہ میرزامهدی شیرازی* بر منظومه، می‌توان این مبنا را دریافت. در جای‌جای این آثار، از روایات اهل بیت (علیهم السلام) در تقویت تأویلات عرفانی و مستدل کردن آن استفاده شده است. تمسک و استناد به روایات امیر مؤمنان (ع) و امام جعفر صادق (ع) در این بخش بیشتر است؛ تا جایی که بخشی از مباحث عرفانی در هر دو مدرسه شیعه و سنی در سایه این روایات به حیات خود ادامه می‌دهد. (ایازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۹۴)

امام خمینی نیز از این قاعده مستثنی نیست. ایشان اتکای تأویلات خود به روایات اهل بیت (علیهم السلام) را چنین نمایان می‌سازد: «ما به رأی خودمان نمی‌توانیم قرآن را تأویل کنیم. ما باید «انما يعرف القرآن من خوطب به» [را ملاک قرار دهیم] ما از طریق وحی و از طریق وابستگان به وحی قرآن را اخذ می‌کنیم و بحمد الله از آن راه هم غنی هستیم». (خمینی، ۱۳۷۸ ب، ج ۱۸، ص ۴۲۳)

از دیدگاه امام، روایات گاهی نقش کلیدی در تأویل آیات و راهگشایی به اعماق اندیشه عرفان دارد و محورهای مهم در تجلی اسماء و صفات در انسان کامل را مشخص می‌کند و گاهی هم نقش تصحیحی دارد. اینها مطالبی است که به طور عام در عرفان و در متون شیعی موجود و تأثیرگذار بوده است. چون در دیدگاه ایشان همان‌طور که قرآن جلوه تام خداوند متعال است، یعنی همه اسماء و صفات الهی در این کتاب تجلی کرده است، در ولی الله و ائمه (علیهم السلام) نیز تجلی کرده است. (ر.ک: همان، ج ۲۰، ص ۴۰۸)

اندیشه امام درباره اهل بیت (علیهم السلام) و احادیث آنان در این بیان بیشتر نمایان است: «احادیث شریفه اهل بیت عصمت و طهارت را که خلفای رحمان و خاصه بنی‌الانسانند، روحانیت و نورانیتی است که در دیگر کلمات و احادیث یافت نشود، چه آن از سرچشمه علم رحمانی و فیض سبحانی نازل، و دست تصرف هوا و نفس اماره از آن دور، و دیو پلید و شیطان بعید از خیانت به آن محجور است، و نورانیت نفوس شریفه و طهارت ارواح لطیفه آن

بزرگان دین و اولیای یقین، در کلام آنها جلوه نموده، بلکه نور کلام حق از گریبان احادیث آنها تجلی فرموده.» (همو، ۱۳۷۷، ص ۴)

امام خمینی درباره عصمت اهل بیت (علیهم السلام) نیز با صراحت فرموده‌اند: «همانطور که درباره رسول اکرم (ص) وارد است که «ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/ ۳-۴) در حضرات ائمه هدی (علیهم السلام) جاری و ساری است، چنانچه در احادیث شریفه بدان اشارت است.» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۵)

از همین روست که احادیث تفسیری نزد امام خمینی از منابع مهم تفسیر و تأویل بوده و از این منبع جوشان و زلال در اموری چون تأویل، تعیین مصداق، کشف پیامهای آیات و... به صورتی نمایان و پرکاربرد استفاده می‌کنند. این رویه در آثاری چون تفسیر سوره حمد، آداب الصلوة، شرح حدیث جنود عقل و جهل شرح چهل حدیث، و سر الصلوة مشهود است.

امام خمینی معتقد است معارفی که در کتب عرفانی موجود است، از دو منبع برگرفته شده است؛ اول قرآن کریم و پس از آن احادیث معصومین (علیهم السلام). ایشان در این باره فرموده‌اند: «همه اشخاصی که بعدها این اصطلاحات [عرفانی] را به کار برده‌اند، فهمیده و نفهمیده از قرآن و حدیث گرفتند.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۴۵۸)

هرچند، امام از روایات تفسیری آن هم با تسامح و تساهل سندی و رجالی، استفاده می‌کند و زیربنای تفسیر عرفانی خود را بر آن استوار ساخته‌اند، اما در عین حال معتقدند تا کنون تفسیری درخور، برای کتاب خدا نوشته نشده است (همو، ۱۳۷۶ الف، ص ۹۳) و داشته‌های روایی مفسران، چندان نیست که تمامی آیات الهی را شامل شود. ایشان از یک سو بر لزوم تفسیر و فهم قرآن و تدبیر در آن تأکید می‌کنند و از سوی دیگر تلاش مفسران بزرگ اسلامی را ارج می‌نهند و در عین حال بر این عقیده‌اند که دست آنان از حقیقت معارف الهی کوتاه است، زیرا عظمت قرآن بیش از این مسائل است. (همان) ایشان همواره از این‌که معصومان (علیهم السلام) فرصت تفسیر و تبیین قرآن برای مردم را نیافتند، ابراز تأسف کرده و در بیانی فرموده‌اند: «قرآن که مخزن همه علوم است، نشد که آنها تفسیر کنند، و آن معارفی که در قرآن هست، آنها بیان کنند برای ما. اینها از تأسفاتهایی است که ما باید در گور ببریم. قرآن الآن در حجاب است، مستور است این قرآن. بعضی آیات قرآن است که گرچه بشر یا فلاسفه یا عرفا تا یک حدودی در موردش صحبتها کردند، لکن آن که باید باشد، نشده است و نمی‌شود.» (همو، ۱۳۷۸ الف، ج ۱۹، ص ۷)

در میان آثار مکتوب بر جای مانده از امام خمینی، شرح *چهل حدیث*، شامل مجموعه‌ای از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) در زمینه اخلاق و عرفان و شرح آن است. کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل نیز اثری است که به توصیف عقل و جهل و چگونگی وجود و خلقت آنها با توجه به حدیث «جنود عقل و جهل» می‌پردازد. شرح *دعای سحر و آداب الصلوة و سر الصلوة* نیز هر کدام بر پایه آموزه‌های حدیثی و معارف اهل بیت (علیهم السلام) بنا نهاده شده‌اند. امام خمینی در اثری دیگر بر کتاب *الفوائد الرضویة قاضی سعید قمی*، حاشیه زده‌اند. این اثر نیز نشان از بنای تفسیر و تأویل عرفانی امام بر پایه معارف اهل بیت (علیهم السلام) است. به همین جهت است که تحلیل‌های امام از مباحث عرفانی بر تعظیم و تکریم فهم معصومان (علیهم السلام) و معرفی آنها به عنوان اسوه‌های عرفان استوار است.

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که امام خمینی، مایه‌های تفسیری خود را از مفسران گذشته و یا اهل عرفان و آثار مکتوب آنها نگرفته است، بلکه داشته‌های تفسیری ایشان برگرفته از فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) بوده است و این خود، دلیلی بر اهمیت و نقش روایات تفسیری در تفسیر امام خمینی است. فی‌الجمله از بیانات امام می‌توان چنین استفاده نمود که اهتمام ویژه ایشان در مباحث معرفت‌شناختی (اعتقادی و عقلی) عمدتاً مبتنی بر مضامین روایات است و ایشان چندان توجهی به صحت اسانید آنها ندارد؛ البته لازمه این امر می‌تواند به نحوی معتبر دانستن روایات اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

۲-۳-۵. بسامد و فراوانی روایات تفسیری در تفسیر امام خمینی:

از آنجا که امام خمینی به صورت مدون تفسیری ننوشته‌اند، به صورت قطعی نمی‌توان میزان استفاده امام از روایات تفسیری را از لحاظ آماری به دست آورد. اما اگر ملاک این امر را کتاب «تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی» قرار دهیم، می‌توان تا حدودی به میزان استفاده امام از روایات تفسیری و نقش این روایات در شکل‌گیری بنای تفسیری امام پی برد. اگر جمع احادیث موجود در مجلدات دوم تا پنجم تفسیر امام خمینی را حساب کنیم، به عدد ۶۰۱ می‌رسیم. و البته اگر تکرارها را نیز به حساب آوریم، در می‌یابیم که امام خمینی حداقل ۶۱۶ بار به احادیث تفسیری ذیل تفسیر آیات، اشاره کرده‌اند.

به این عدد باید مواردی را نیز که امام به طور صریح به متن روایت اشاره نکرده و فقط مضمون آنها را با الفاظ خود ذکر کرده‌اند و همچنین مواردی را که حتی به مضمون نیز اشاره

نشده و تنها با الفاظی مثل «با توجّه به روایات»، «این موضوع در روایات، بسیار است» و... آمده است، نیز اضافه کرد. همچنین به این حجم باید روایات غیر تفسیری را که در تمامی آثار غیر فقهی امام پراکنده است، افزود. فراوانی کاربرد روایات غیر فقهی در تفسیر و غیر آن در آثار امام، قابل توجّه و نشان از اهمیّت و جایگاه روایات تفسیری نزد امام خمینی است.

۴-۲-۵. تنوّع گونه‌های روایات تفسیری در تفسیر امام خمینی:

ملاک و معیار امام خمینی در بررسی صحّت و سقم روایات تفسیری، صحّت و علوّ مضمون روایات و مطابقت آن با قرآن و سنّت قطعی و عقل است. بر اساس همین مبنا در بررسی روایات، نسبت به سند آن، سخت‌گیرانه عمل نمی‌کنند. گاهی به سند روایات و منبع آن چنان بی‌توجّهند که روایات را حتّی از منابع دست دوّم و سوّم اهل سنّت نقل می‌کنند. به دلیل بنای امام بر اصالت بررسی مضمونی روایات است که ایشان از انواع مآثورات اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر قرآن استفاده کرده‌اند.

امام خمینی از گونه‌های مختلف روایات تفسیری در تفسیر آیات بهره جسته و گاهی از روایات عرفانی و تأویلی^۱ و گاهی از ادعیه^۲ بهره می‌برند. در مواردی از روایات فضائل قرآن^۳ و در مواردی دیگر از اسباب نزول^۴ استفاده کرده‌اند. ذیل بعضی آیات به روایات اعتقادی^۵ و ذیل بعضی دیگر به روایات فقهی^۶ اشاره کرده‌اند. همچنین روایاتی را در جهت تبیین مفردات و وجوه معانی آیات^۷ و روایات دیگر را در موضوعاتی حول محور قرآن^۸ به کار برده‌اند.

به هر صورت، روایات تفسیری در تفسیر امام خمینی در گونه‌های متنوّع و در موضوعات گوناگون به کار گرفته شده‌اند و این امر نشان از اهتمام وافر امام به روایات اهل بیت (ع) است.

۱. برای نمونه رک: امام خمینی، ۱۳۷۱، صص ۲۲۴ و ۱۶۲ و ۴۳۵ و ۱۳۷۶ الف، صص ۲۱۶ و ۱۴۰ و ۱۳۷۴ الف، صص ۲۳ و ۱۰۳.

۲. برای نمونه رک: همو، ۱۳۷۱، صص ۶۳۵ و بی تا ب، صص ۷۰ و ۱۳۷۸ الف، ج ۲۰، صص ۲۴۹.

۳. برای نمونه رک: همو، ۱۳۷۶ الف، صص ۸۶.

۴. برای نمونه رک: همو، ۱۳۷۴ الف، صص ۶۶ و ۱۳۸۱، صص ۸۸ - ۸۹.

۵. برای نمونه رک: همو، ۱۳۷۱، صص ۵۳۹-۵۴۳ و ۱۳۷۴ ب، ج ۲، صص ۲۰۸-۲۱۴ و ۱۳۷۰، صص ۳۰۶.

۶. برای نمونه رک: همو، ۱۳۷۹، صص ۱۲۴-۱۲۹. برای نمونه رک: همو، ۱۳۷۸، صص ۸۸.

۷. برای نمونه رک: همو، ۱۳۷۸، صص ۸۸.

۸. برای نمونه رک: همو، ۱۳۷۹، ج ۱، صص ۲۴۵ - ۲۵۱ و ۱۳۷۰، صص ۲۰۵ و ۳۰۸ و ۱۳۷۴ الف، صص ۵۷ و

۱۳۷۱، صص ۲۹ و بی تا الف، ج ۲، صص ۳۵۸.

۵-۳. حجیت یا عدم حجیت؟

با کنار هم نهادن دو بخش ذکر شده و تطبیق آن دو با هم، این سؤال مطرح می‌شود که بالاخره نظر امام خمینی در بحث حجیت روایات غیر فقهی یا روایات تفسیری چیست؟ آیا به تصریحات امام خمینی مبنی بر عدم حجیت روایات تفسیری اکتفا کنیم یا تصریحات ایشان بر حجیت را نمایانگر نظر ایشان در این باب بدانیم؟ اگر از تمام آنچه در دو بخش گذشته بگذریم، از تناقض میان صراحت این دو عبارت امام که از قضا هر دو در یک منبع ذکر شده‌اند، نمی‌توان به سادگی عبور کرد:

- «و معلوم أن الاصول الاعتقادية لا يعتمد فيها بخبر الثقة». (همو، ۱۳۸۱ الف، ج ۲، ص ۶۸)

- «لا يلزم في صحة التبعيد أن يكون له أثر عملي بل الملاك في صحته عدم لزوم اللغوية في إعمال

التبعيد أو إمضاء بناء العقلاء». (همان، ص ۶۲)

به نظر می‌رسد، دیدگاه امام در عدم حجیت به لحاظ مبنای اصولی صریح‌تر است؛ گرچه در مقام عمل یعنی در تفسیر آیات اعتقادی و معارفی بویژه با گرایش عرفانی، اعتماد امام بر این دسته از روایات است. البته باید توجه داشت که در همین موارد هم، چنان نیست که به ظواهر نصوص اعتماد شود؛ بلکه در بسیاری موارد ایشان، وجوه گوناگونی را - با تکیه بر اصول و ادله عقلی - مطرح و به نقد و تحلیل آنها می‌پردازد.

عبارات امام در کتاب *كشف الأسرار*، با صراحتی بیشتر این امر را تقویت می‌کند. ایشان در این اثر، احادیث را به دو گونه عملی و علمی تقسیم کرده، احادیث عملی را احادیثی می‌دانند که باید به آنها عمل شود و احادیث علمی را احادیثی برمی‌شمرند که جنبه عملی نداشته و آن را شامل موضوعاتی چون تاریخ و جغرافیا و فلکیات و هیئت می‌دانند. ایشان در ادامه می‌نویسند: «علما و فقها... احادیثی که از قبیل دسته دوم است که فقط جنبه تاریخی یا علمی دارد، اساساً حجّت نمی‌دانند و مورد اعتنا و بررسی هم قرار ندادند و می‌گویند در بحث، اینها اثری ندارد؛ اگر آنها موافق علم و عقل شد که همان علم و عقل در کار است و اگر مخالف آن شد، باید آنها را کنار گذاشت.» (همو، بی تا ب، ص ۳۱۸) ایشان در ادامه نوشته‌اند: «اگر فرض کردیم حدیثی با علم قطعی یعنی علمی که به برهان ثابت باشد نسازد، آن نیز باید ردّ شود؛ لکن در احادیث دسته اول که جنبه عملی دارد و مورد اعتنا و اعتبار است، چنین حدیثی وجود ندارد؛ اگر چنین حدیثی باشد در احادیث غیر عملی است که فقها از اول حجّت بودن آن را منکرند و نمونه حدیثی که (منتقد) ذکر می‌کند همان احادیث راجع به جغرافیا یا فلکیات یا

هیئت است». (همان، ص ۳۲۰) چنانکه مشاهده می‌شود، امام در این عبارات، یکبار دیگر به عدم حجیت احادیث غیر عملی - که همان احادیث غیر فقهی است - تصریح کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

برآیند نهایی این تحقیق را به اختصار می‌توان در موارد ذیل فهرست نمود:

۱. امام خمینی، براساس مبانی نظری خود در دانش اصول فقه، اخبار آحاد ظنی را صرفاً در قلمرو احکام فقهی حجّت شمرده، آن را مبتنی بر سیره و بنای عقلا می‌داند.
۲. امام خمینی دیگر دلایل حجیت خبر واحد فقهی (دلایل قرآنی، روایی و اجماع) را نه تنها نپذیرفته، بلکه به نقد آن نیز پرداخته است.
۳. امام خمینی در بیانات خود به عدم حجیت روایات غیر فقهی تصریح دارند؛ به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان در عدم حجیت به لحاظ مبناي اصولی، موجه‌تر و صریح‌تر است.
۴. علی‌رغم تصریح امام خمینی به عدم حجیت روایات غیر فقهی، در برخی بیانات ایشان، نشانه‌هایی از قول به حجیت مطلق روایات وجود دارد و در مقام عمل، یعنی در تفسیر آیات اعتقادی و معارفی بویژه با رویکرد و گرایش عرفانی به این دسته از روایات اعتماد کرده‌اند؛ البته باید توجه داشت که در همین موارد نیز، چنان نیست که به ظواهر نصوص اعتماد کنند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق: عبد السلام هارون؛ قم: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳. ازهری، محمد بن احمد؛ معجم تهذیب اللغة؛ ترتیب و تحقیق: ریاض زکی قاسم؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۲ ق.
۴. انصاری، مرتضی؛ فرائد الاصول؛ قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ ق.
۵. ایازی، سید محمد علی؛ تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی؛ قم: عروج، ۱۳۸۴ ش.
۶. بروجردی، محمدتقی؛ نهاییه الأفكار، تقریرات آقا ضیاء الدین عراقی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۲ ش.
۸. خمینی، سید روح الله؛ آداب الصلاة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰ ش.
۹. —؛ الاجتهاد و التقليد؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ ش، «ب».
۱۰. —؛ انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. —؛ تفسیر سوره حمد؛ چاپ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ ش، «الف».
۱۲. —؛ تقریرات فلسفه، تقریر آیه الله سید عبد الغنی اردبیلی؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا، «الف».
۱۳. —؛ تنقیح الاصول؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ ش، «ج».
۱۴. —؛ تهذیب الاصول؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ ش، «الف».
۱۵. —؛ سر الصلاة؛ چاپ ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، «الف».
۱۶. —؛ شرح جهل حدیث؛ چاپ ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. —؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. —؛ شرح دعاء السحر؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ ش، «الف».
۱۹. —؛ شرح دعای سحر؛ ترجمه سید احمد فهری، چاپ ۳، تهران: نشر تربت، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. —؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، «ب».
۲۱. —؛ کتاب الطهارة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. —؛ المکاسب المحرمة؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ ش، «ب».
۲۳. —؛ کشف الأسرار؛ تهران: دفتر نشر فلق، بی جا، بی تا، «ب».
۲۴. —؛ معتمد الاصول؛ تقریر محمد فاضل لنکرانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ ش، «ب».
۲۵. —؛ ولایت فقیه؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی جا: ۱۳۸۱ ش، «ج».
۲۶. خوبی، سید ابوالقاسم؛ أجود التقریرات؛ قم: کتاب فروشی مصطفوی، بی تا.
۲۷. —؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۸ ق.

۲۸. دیاری بیدگلی، محمد تقی؛ اندیشه و آرای تفسیری امام خمینی؛ قم: عروج، ۱۳۸۸ ش.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال؛ چاپ ۲، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۳۱. ———؛ «المناهج التفسیریة»؛ رسالة القرآن، ش ۱، ۱۳۶۹ ش.
۳۲. ———؛ المناهج التفسیریة؛ قم: مؤسسه الامام الصادق، ۱۳۸۴ ش.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین؛ شیعه در اسلام؛ قم: هجرت، بی تا.
۳۴. ———؛ قرآن در اسلام؛ به کوشش سید هادی خسرو شاهی، چاپ ۴، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۳۵. ———؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. ———؛ العدة فی اصول الفقه؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳۸. علم الهدی، سید مرتضی؛ الذریعة الی اصول الشریعة؛ چاپ ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
۳۹. ———؛ رسائل الشریف المرتضی؛ به کوشش سید مهدی رجائی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۴۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۱. فاضل لنکرانی، محمد؛ مدخل التفسیر؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. ———؛ الطهارة؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰ ش.
۴۳. کاشانی، ملا فتح الله؛ منهج الصادقین؛ تصحیح علامه شعرانی، تهران: بی جا، بی تا.
۴۴. کاظمی خراسانی، محمدعلی؛ فوائد الاصول؛ تقریرات محمدحسین نائینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ بیروت: الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۴۷. مظفر، محمد رضا؛ اصول الفقه؛ چاپ ۵، قم: دارالتفسیر، ۱۳۸۱ ش.
۴۸. معرفت، محمد هادی؛ «کاربرد حدیث در تفسیر»؛ فصل نامه الهیات و حقوق، ش ۱، پاییز ۱۳۸۰ ش.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۵۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی؛ مصنفات شیخ مفید؛ قم: المؤقر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۴ ق.
۵۱. ناصح، علی احمد؛ اعتبار و کاربرد روایات تفسیری؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۵۲. نجفی خمینی، محمدجواد؛ تفسیر آسان؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.